

Civil Liability Arising from Possession Claims in English Law and The Possibility of Adapting it in Iranian Law

siavash sotoudeh

PhD student, private law department,
Islamic Azad University, Ardabil branch,
Ardabil, Iran.
phd. sya. 1400@gmail.com

Alireza Lotfi

Associate Professor, Department of Private
Law, Islamic Azad University, Ardabil
Branch, Ardabil, Iran.

Muzaffarbashkoh

Associate Professor, Department of Private
Law, Islamic Azad University, Ardabil
Branch, Ardabil, Iran.
m.bashokouh39@gmail.com

Ibrahim Noushadi

Assistant Professor, Department of Law,
Mohagheg Ardabili University, Ardabil,
Iran

Received: 2023/02/05

Accepted: 2023/08/19



DOI of the paper

Abstract

One of the most important areas of civil liability, civil liability is derived from possession lawsuits, during which the aggressor; By committing a behavior on his own or another's property, he causes damage to others. In England, possession lawsuits can be filed in the form of two lawsuits: aggressive (adversary) and private (private) possession lawsuits, and contrary to Iranian law, there is no provision for obstruction lawsuits, and this lawsuit is also in The format of the nuisance suit is brought up. Now, the basic question is, which of the well-known and governing theories of civil liability does the English legal system follow in dealing with possession claims (opposed possession and nuisance). To answer the question, the case law of England, which is the main basis of the country's legal system, must be examined.

Journal of Research and Development in
Comparative Law

Iranian Law and Legal Research Institute

Vol. 6 | No. 20 | Autumn 2023
(Original Article)

www.jcl.illrc.ac.ir

DOI:
[10.22034/LAW.2023.1989176.1222](https://doi.org/10.22034/LAW.2023.1989176.1222)

This article was written with the aim of civil liability arising from possession claims in English law and the possibility of adapting it in Iranian law. In terms of the purpose, the present research is an applied research, and in terms of the implementation method, it is considered part of the descriptive-analytical research. The library method was used to collect information, and the data collection tool is mostly written and theoretical. The findings of the research showed that the seizure lawsuits in Iranian law include: aggressive seizure lawsuit, nuisance lawsuit, and obstruction lawsuit. Like the contracts, the legislator has stated the common and specific conditions and elements of these claims, and the persons and judicial authorities are obliged to submit them under the same title by meeting the elements and conditions mentioned in the law. The immovable property of the object of possession, the claimant's prior possession, the defendant's right of possession, and the aggressiveness of the defendant's possession are common elements of all three lawsuits. On the other hand, the findings of the research showed that the civil liability resulting from possession claims in the laws of Iran and England is based on fault. Of course, in the case of aggressive occupation, the plaintiff does not need to prove the occurrence of damages in order to claim damages and compensation for the days of occupation, and mere occupation without consent is sufficient to fulfill the responsibility of the subsequent occupant. However, in the case of nuisance both in Iranian and English law, the claimant must prove the damage, which means that in addition to interference and disturbance in possession, damage is also one of the elements of filing a liability claim. English judges, by analyzing the elements of similar lawsuits, apply the result in similar cases, and over time it becomes the custom of judges without waiting for its legislation by the legislature.

Keywords: *Possession, disturbance, immovable property, civil liability, former possessor.*

مسئولیت مدنی ناشی از دعاوی تصرف در حقوق انگلستان و امکان اقتباس از آن در حقوق ایران

سیاوش ستوده

مربی، گروه حقوق خصوصی، دانشگاه آزاداسلامی واحد اردبیل،
phd.sya.1400@gmail.com

علیرضالطینی

استادیار، گروه حقوق خصوصی، دانشگاه آزاداسلامی واحد اردبیل،
اردبیل، ایران

مظفر باشکوه

استادیار، گروه حقوق خصوصی، دانشگاه آزاداسلامی واحد اردبیل،
اردبیل، ایران m.bashokouh39@gmail.com

ابراهیم نوشادی

استادیار، گروه حقوق، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۸



فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی

پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۶ | شماره ۲۰ | پاییز ۱۴۰۲

(مقاله پژوهشی)

www.jcl.illrc.ac.ir

DOI:

10.22034/LAW.2023.1989176.1222

چکیده

از مهمترین عرصه‌های مسئولیت مدنی، مسئولیت مدنی برگرفته از دعاوی تصرف است که طی آن فرد متجاوز؛ با ارتکاب رفتاری در ملک خویش یا دیگری، موجب ایراد خسارت به دیگران می‌شود. در انگلستان دعاوی تصرف در قالب دو دعوی تصرف عدوانی (معارض) و مزاحمت (خصوصی) قابل طرح بوده و برخلاف حقوق ایران دعوی ممانعت از حق پیش بینی نشده و این دعا نیز در قالب دعوی مزاحمت مطرح می‌گردد. حال سوال اساسی این است که نظام حقوقی انگلستان در رسیدگی به دعاوی تصرف (تصرف معارض و مزاحمت)، از کدام یک از نظریات شناخته شده و حاکم بر مسئولیت مدنی پیروی می‌کند. برای پاسخ به سوال باید رویه قضایی انگلستان که مبنای اصلی سیستم حقوقی آن کشور است، مورد بررسی قرار گیرد. این مقاله با هدف مسئولیت مدنی ناشی از دعاوی تصرف در حقوق انگلستان و امکان اقتباس از آن در حقوق ایران نگارش گردید. پژوهش حاضر از نظرهدف، از نوع تحقیقات کاربردی، از نظر روش اجراء جزء تحقیقات توصیفی - تحلیلی محسوب می‌شود.

برای جمع آوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای استفاده شده و ابزار گردآوری اطلاعات هم بیشتر نوشتاری و نظری است. یافته‌های پژوهش نشان داد مسئولیت مدنی ناشی از دعاوی تصرف در حقوق ایران و انگلستان بر مبنای تقصیر استوار است. البته در دعاوی تصرف عدوانی خواهان برای مطالبه خسارت و اجرت المثل ایام تصرف نیازی به اثبات ورود خسارت ندارد و صرف تصرف بدون رضایت، کافی برای تحقق مسئولیت متصرف لاحق است. لیکن در دعاوی مزاحمت هم در حقوق ایران و هم انگلستان خواهان باید ورود خسارت را اثبات نماید یعنی علاوه بر مداخله و اخلال در تصرف، ورود خسارت هم از ارکان اقامه دعاوی مسئولیت می‌باشد. قضات انگلستان با تحلیل عناصر دعاوی هم سنخ، نتیجه به عمل آمده را در موارد مشابه اعمال می‌نمایند و به مرور تبدیل به عرف قضات می‌شود بدون اینکه منتظر قانون گذاری آن از طرف قوه مقننه باشند.

کلیدواژه‌ها: تصرف، مزاحمت، مال غیرمنقول، مسئولیت مدنی، متصرف سابق، متصرف لاحق

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

در نظام حقوقی انگلیس همچون ایران اموال به ۲ دسته منقول و غیرمنقول تقسیم‌بندی شده است و شرط اصلی پذیرش دعاوی تصرف (تصرف معارض (عدوانی) و مزاحمت)، غیرمنقول بودن مال موضوع دعواست (جمشیدی، ۱۳۹۳: ۵۳)، در رابطه با پیشینه قانون‌گذاری و روند تصویب قوانین مربوط به تصرف در حقوق انگلیس مطلب قابل توجهی در دسترس نیست زیرا که در حقوق انگلیس، عموماً از رویه قضایی به‌عنوان مبنا استفاده می‌شود تا اینکه در این میان بتوان از قوانین مصوب استفاده نمود. با این حال به عقیده برخی از حقوق‌دانان، روند قانون‌گذاری در انگلیس همزمان با تحولات مربوط به این نهاد در کشور فرانسه اتفاق افتاده است (جمشیدی، ۱۳۹۳: ۳۹).

در حقوق انگلیس جهت حمایت از تصرف املاک دو نوع مسئولیت به‌وسیله کامن لا شامل تصرف عدوانی (یا معارض) و مزاحمت، پیش‌بینی شده است. تصرف عدوانی با استیلاي مستقیم بر زمین انجام می‌شود. تجاوزی که تصرف کند، باقی بماند یا هر شیء را روی ملک شخص دیگری بدون اجازه‌اش قرار بدهد. اما مزاحمت، اختلال در انتفاع مالک یا انتفاع شخص دیگری در زمین است (Harlow, 2005, p.101). در حقوق انگلیس دعاوی تصرف معارض (عدوانی) با عنوان «force possession» مطرح شده است به این صورت که در حقوق انگلیس، برای دعوایی که شخص نسبت به مال غیرمنقول می‌کند و خواهان حذف کسی است که نسبت به مالکیت او مزاحمت ایجاد می‌کند، عنوان دعوای تصرف عدوانی را به کار می‌برند، ضمن اینکه بایستی گفت این دعوا در حقوق انگلیس از جمله مواردی است که ریشه در رویه قضایی دارد. (Williams, 2011, p.299) مزاحمت (خصوصی) عبارت است از: «ایجاد اختلال غیرقانونی در استفاده و بهره‌برداری اشخاص از ملکشان یا بعضی حقوق (مانند حق ارتفاق) که ممکن است شخص در رابطه با آن ملک داشته باشد. (Cook, 2009, p.371) البته در حقوق انگلیس در یک نگاه کلی، مزاحمت اعم از خصوصی و عمومی (Nuisance) شبه جرمی است خاص که عبارت است از: «اذیت و استفاده غیرمجاز و غیرقانونی از اموال (منقول و غیرمنقول) توسط فرد و ایجاد مانع و صدمه زدن به حق دیگری یا تمامی مردم و ناراحت کردن آنها به نحوی که قانون آن را مفسد و صدمه‌آور بداند» (شریفی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۳۶). لذا طبق تعریف مذکور مزاحمت خصوصی را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد:

۱- اختلال در انتفاع به طور کلی

۲- آسیب رساندن به حقوق انتفاع و ارتفاق (Birmingham, 2005 p.111)

از بین دو گروه، گروه اول دارای اهمیت بیشتری می‌باشد. گروه دوم ناظر بر حقوق انتفاع و ارتفاق مانند حق عبور، حقوق مربوط به محل تاییدن نور و حق حریم می‌باشد (Padfield, 1989 p.218). بدیهی است که در نظام حقوقی انگلستان، موضوع تصرف با موضوع مزاحمت متفاوت بوده و هرکدام دارای رکن مادی یا رفتار مجرمانه مجزا از همدیگر هستند. تصرف معارض (عدوانی) در حقوق انگلستان به ۳ شکل زیر قابل تحقق است: «ورود به ملک دیگری، باقی ماندن در ملک دیگری و انداختن هر شیء مادی به ملک دیگری» (Ibid) با توجه به تعریف تعرض یا تصرف عدوانی در حقوق انگلستان؛ چنین به نظر می‌رسد که تعرض همان معنا و مفهوم تصرف عدوانی در حقوق ایران را می‌رساند؛ فلذا برحسب مطالعه تطبیقی، بین رکن مادی یا رفتار فیزیکی منجر به مزاحمت با تعرض در حقوق انگلستان، وجوه افتراقی به شرح زیر حاکم است:

۱- در رکن مادی مزاحمت، مداخله یا اختلال بایستی غیرمستقیم باشد (Brown, 1991, p.258). بنابراین رفتار منجر به نگهداری کودک در حیاط منزل شخصی، طوری که بوی آن تصعید شده و قابل استشمام باشد؛ مزاحمت تلقی شده لیکن ریختن زباله در حیاط منزل همسایه تعرض خواهد بود.

۲- مزاحمت فقط با اثبات خسارات خاص قابل اقامه دعوی است. (Ibid) به سخن بهتر؛ تا زمانی که رفتار منجر به مزاحمت موجبات ضرر اقتصادی یا تجاری یا خسارت به شخص مخاطب نشود و مخاطب آن را اثبات نکند، مخاطب قادر به اقامه دعوی مزاحمت نخواهد بود و این در حالی است که در تعرض، صرف رفتار منجر به تصرف عدوانی بدون ایراد خسارت یا ضرر تجاری یا ضرر اقتصادی و اثبات آن، قابل طرح می‌باشد. ۳- تعرض یعنی تجاوز یا ورود غیرقانونی و غیرمجاز شخص یا چیزی به ملک دیگری است در حالی که؛ در رفتار مادی منجر به مزاحمت؛ نیازی به ورود به ملک مجاور یا ملک متعلق به مخاطب (تصرفی یا تملکی) نیست و شخص می‌تواند از طریق حضور در ملک خویش؛ اقدام به مزاحمت نماید.

۴- تعرض یا تجاوز به ملک دیگری جرم نبوده و صرفاً شبه جرم است. اما مزاحمت اگر جنبه عمومی داشته باشد جرم تلقی می‌شود (Padfield, 1989, p.211) و در موارد مزاحمت

خصوصی؛ با وجود شرایطی شبه جرم تلقی می‌گردد. در حقوق انگلستان فرد غاصب ملک (متصرف عدوانی) نیز می‌تواند طی شرایطی مالک آن مال غیرمنقول شناخته شود، این امر براساس نظریه «غیرفعال بودن»^۱ در حقوق انگلیس مطرح می‌شود. مطابق این نظریه، قانون باید افرادی که املاک خود را رها نموده و آنها را بایر و معطل نهاده‌اند و زمینه تصرف غیر بر آن را فراهم نموده‌اند، مجازات نماید و این مجازات سلب مالکیت آنها است (2005, p.1145, Merrill). البته این نظریه مخالف نیز دارد که آن را برخلاف عدل و انصاف و در واقع نوعی تشویق تصرف عدوانی به‌عنوان عملی خلاف قلمداد می‌نمایند (Ballantin, 2009, p.135).

درباره‌ای رویه قضایی انگلستان مسئولیت ناشی از مزاحمت را بر مبنای مسئولیت مطلق قرار داده بود؛ به‌گونه‌ای که دیوانعالی در دعوی «Action by Cambridge Water Co. v. Easton Counties Leader plc» این امر را اعلام نموده است. به عبارت دقیق‌تر، استفاده خواننده از ملک غیر منطقی باشد، این مهم نیست که آیا وی همه اقدامات لازم جهت اعمال مراقبت منطقی جهت جلوگیری از وقوع مزاحمت را انجام داده است؟ (Birmingham, 2005, p.124). بنابراین همان‌طور که برخی حقوق‌دانان انگلیسی بیان نموده‌اند چنین مسئولیتی در انگلستان بیشتر به سمت مسئولیت مطلق می‌باشد (Kidner, 2016, p.285).

به‌طور کلی در حقوق انگلستان به‌ویژه در مبحث مالکیت اراضی، دادگاه‌ها در حوزه اثباتی مفهومی نسبی برای مالکیت قائل هستند، یعنی مالکیت فرد بر مال غیرمنقول تا جایی محترم است که شخص دیگری نتواند دلیل بهتری برای اثبات مالکیت اعم از سبق تصرف و غیره اقامه نماید (Lightwood, 2004, p.73). به‌صورت سنتی در نظام حقوقی انگلستان تصرف مساوی با مالکیت می‌باشد و متصرف مالک است، مگر آنکه شخص دیگری دلیل بهتری برای تصرف اقامه نماید (Born & Kartright, 2011, p.1126). هنگامی که عدم استحقاق شخصی در رابطه با تصرف عدوانی مشخص گردید، دادگاه در حکم محکومیت به اعاده مال غیرمنقول به صاحب اصلی حکم می‌دهد. بنابراین در حقوق انگلستان در رابطه با دعاوی نسبت به آثار آن بیشتر توجه شده است. از این‌رو در نتیجه دعوی تصرف عدوانی استرداد مطرح می‌شود. (Huxly, et al. 2005, p.435) قاعده استرداد مال در سالهای اخیر در نظام حقوقی انگلیس به‌عنوان یک قاعده عادلانه مورد قبول همگان قرار گرفته است. بدین معنا که

¹. Sleeping Theory

قاعده مذکور به عنوان مبنایی برای جبران خسارت در نظر گرفته می‌شود (Marill & Smith, 2010, p.85) به جرئت می‌توان گفت که در حال حاضر در حقوق انگلستان، داستان «حقوق استرداد مال» و دعاوی مربوط به آن دقیقاً به طرف «قاعده جبران خسارت» که مبتنی است بر قاعده داراشدن غیرعادلانه از طرف خواننده که بر ضرر خواهان بوده است حرکت می‌کند و دادگاه‌های انگلستان هم در رسیدگی به دعاوی مذکور سعی بر آن دارند که مصادیق دیگری در زمینه داراشدن غیرعادلانه یا استفاده‌های بدون جهت را پیدا کرده و قاعده استرداد مال را گسترش دهند (نوبین، ۱۳۹۴: ۲۹۶).

از آنجا که سیستم حقوقی انگلستان برای باب مسئولیت مدنی یک سری قواعد عمومی دارد و قواعد ویژه‌ای برای مسئولیت مدنی ناشی از دعاوی تصرف ندارد؛ فلذا لازم است نخست نسبت به بررسی قواعد کلی مسئولیت در حقوق انگلستان پرداخته شود سپس با توجه به الگوی به‌دست آمده از این قواعد کلی، مسئولیت مدنی ناشی از دعاوی تصرف نیز با آن انطباق داده و امکان اقتباس از آن برای حقوق ایران سنجیده شود. بنابراین پس از بیان قواعد عمومی مسئولیت مدنی، قواعد مذکور در دعاوی تصرف (تصرف معارض و مزاحمت) در حقوق انگلستان بیان می‌گردد:

۱. قواعد عمومی مسئولیت مدنی

به طور کلی قواعد حقوقی (از جمله قواعد مسئولیت مدنی) در اروپا و غرب ریشه در تمدن یونان و روم دارد یعنی همان طوری که حقوق ایران برگرفته از فقه اسلام و شیعه است، حقوق اروپا و کشورهای مسیحی نیز از روم باستان نشئت گرفته است بر همین اساس انگلستان نیز قواعد بنیادین مسئولیت مدنی خود را از حقوق روم و مذهب مسیح گرفته است و این قواعد تا قرن ۱۹ میلادی بدون تحول عمده باقی بودند (Calnan, 2009, p.15) بر اساس نظریه برخی از حقوق دانان غربی مانند Oliver Wendell Holmes مبنای مسئولیت مدنی در غرب ابتدا دارای ویژگی‌های عمد، بر خلاف اخلاق و مبتنی بر انتقام‌گیری شخصی بود سپس دامنه آن گسترش یافت و بی‌احتیاطی رانیز شامل شد و در آخرین مرحله مسئولیت‌های بدون تقصیر نیز وارد حقوق غرب گردید. بالعکس اعتقاد برخی دیگر از حقوق دانان مانند Wigmore این

است که شکل‌گیری مسئولیت مدنی در غرب ابتدا با مسئولیت‌های بدون تقصیر بود و بعدها از طریق اخلاق و تقصیر (بی احتیاطی) محدود شده است. (Miller, 2006, p.2)

در حقوق انگلستان نوعاً مسئولیت مدنی را به نقض تعهدی که توسط قانون مقرر شده است تعریف می‌کنند (Clerk & Lindsell, 1995, p.1) در قانون اصلاحات حقوقی مصوب ۱۹۴۵ (Law Reform (contributory Negligence) Act) تقصیر به معنای بی احتیاطی می‌باشد. در حقوق آن کشور امروزه وقتی صحبت از تقصیر می‌شود آن را مترادف بی احتیاطی در نظر می‌گیرند و مبنای مسئولیت مدنی قرار داده‌اند بنابراین در حقوق انگلستان وقتی از مسئولیت‌های مبتنی بر تقصیر (fault based liability) سخن به میان می‌آید منظور از آن همان مسئولیت‌های ناشی از بی احتیاطی است و شامل مسئولیت مبتنی بر عمد نمی‌شود ولی در حقوق فرانسه مبنای تقصیر فقط بی احتیاطی نیست بلکه به طور عام شامل هر رفتار (فعل یا ترک فعل) ضداً اجتماعی و خطایی می‌شود (de cruze, 1999, p.334) به طور خلاصه می‌توان گفت مفهوم تقصیر در فرانسه عام بوده و هم شامل خطاهای عمدی و هم شامل خطاهای غیرعمدی می‌شود اما در حقوق انگلستان تقصیر فقط خطاهای غیرعمد را دربر می‌گیرد. در حقوق ایران نیز مانند حقوق فرانسه تقصیر مفهوم عام دارد و تفاوتی بین تقصیر (غیرعمد یا همان بی احتیاطی و بی‌مبالاتی) و عمد در ارتکاب فعل زیان‌بار وجود ندارد و آنچه مهم است غیرمجاز بودن فعل زیان‌بار است که هم شامل عمد و هم غیرعمد می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۳۴۷). تفاوت مذکور در تعریف تقصیر بین نظام‌های مبتنی بر کامن‌لا و نظام‌های مبتنی بر سیویل (از جمله ایران) باعث شده قواعد کلی حاکم بر حقوق مسئولیت مدنی آنها متفاوت باشند (امینی و نوعی، ۱۳۹۱: ۲۳۲).

در حقوق انگلستان می‌توان مسئولیت مدنی را به طور کلی در ۳ دسته خلاصه کرد: ۱- مسئولیت مدنی ناشی از بی احتیاطی ۲- مسئولیت مدنی ناشی از عمد و ۳- مسئولیت‌های بدون تقصیر (Cooke, 332 2009, p.). علی‌رغم این تقسیم‌بندی برخی از حوزه‌های مسئولیت مدنی در هیچ یک از قالب‌های فوق قرار نمی‌گیرند. به عنوان مثال مسئولیت مدنی ناشی از کالا ترکیبی از مسئولیت ناشی از بی احتیاطی و بدون تقصیر است. (Stapleton, 1998, p.11) و همچنین Stephenson, 2000, p.293 و Schaffer, 2009, p.7 و Carper, 2001, p.130 هم‌چنین مسئولیت مدنی ناشی از حوادث رانندگی هر چند در تقسیم‌بندی از زیر مجموعه‌های مسئولیت

مدنی ناشی از بی احتیاطی می باشد ولی مفهوماً با قواعد مربوط به مسئولیت مدنی بدون تقصیر بیشتر سازگاری دارد.

اگرچه ظاهراً در حقوق انگلستان تقسیم بندی سه گانه فوق را می توان در قالب دو دسته کلی مسئولیت های ناشی از بی احتیاطی و عمد در نظر گرفت با این وجود حقوق دانان معاصر نظام کامن لا (انگلستان و آمریکا) برای بررسی دقیق تر موضوعات و نیز برای سهولت ارائه قواعد، تقسیم بندی سه گانه را ارائه نموده اند که در حقوق آمریکا برخلاف حقوق انگلستان این تقسیم بندی از صراحت بیشتری برخوردار است (Calnan, 2001, p.52) و (Harpwood, 2009, p.11) با ملاحظه قواعد کلی هر ۳ دسته مسئولیت مدنی این نتیجه به دست می آید که نگرش این نظریات برای حمایت از منافع زیان دیده است اما تفاوت های اساسی بین این سه دسته وجود دارد. برای نمونه می توان گفت که مسئولیت های مبتنی بر بی احتیاطی در حقوق مسئولیت مدنی آمریکا و انگلیس فاقد انسجام لازم بوده ولی مسئولیت ناشی از عمد از انسجام لازم برخوردار است و مسئولیت های بدون تقصیر نیز حالت بینابینی دارد (یعنی نه مثل حوزه مسئولیت مدنی ناشی از عمد منظم و انسجام یافته است و نه مثل حوزه مسئولیت مبتنی بر بی احتیاطی غیرسازمان یافته) همچنین باید گفت که مباحث مربوط به متعارف یا نامتعارف بودن عمل شخصی که به دیگران زیان زده است بیشتر در مسئولیت های مبتنی بر بی احتیاطی مطرح و در مسئولیت های ناشی از عمد یا بدون تقصیر کاربرد ندارد. منظور از متعارف بودن رفتار شخص این است که مانند یک فرد معقول و متعارف احتیاط ها و مراقبت های لازم را برای جلوگیری از ورود ضرر به دیگری انجام داده و از آن اجتناب نماید. علی رغم این نظر می توان گفت که نشانه هایی از معیار متعارف و معقول بودن در مسئولیت های بدون تقصیر و عمد هم در حقوق انگلستان مشاهده می شود. علاوه بر این در مسئولیت های بدون تقصیر موضوع وجود تکلیف عمومی برای رعایت احتیاط و مراقبت لازم مطرح نیست اما مسئولیت مبتنی بر بی احتیاطی این امر به طور صریح و در مسئولیت های مدنی ناشی از عمد به صورت ضمنی مورد توجه قرار گرفته است (White, 1985, p.120) در حقوق انگلستان برای تحقق مسئولیت مدنی ناشی از بی احتیاطی احراز چند شرط لازم است اول اینکه شخص زیان رساننده تکلیف عمومی مبنی بر رعایت احتیاط و مراقبت را نسبت به شخص زیان دیده داشته باشد دوم اینکه این تکلیف را از طریق رفتاری برخلاف متعارف انجام ندهد و نقض کند و سوم

اینکه از این نقض تعهد و تکلیف عمومی خسارتی متوجه شخص مقابل (زیان دیده) گردد. این عناصر و ارکان مسئولیت مدنی در حقوق ایران هم در قالب فعل زیان بار، ورود خسارت به خواننده و رابطه سببیت بین فعل زیان بار و ورود خسارت بحث شده است. (امینی و نوعی، ۱۳۹۱: ۲۳۶). تفاوت‌های دیگری که در این سه نوع مسئولیت مدنی در حقوق انگلستان وجود دارد این است که مسئولیت‌های ناشی از بی احتیاطی همانند مسئولیت‌های مبتنی بر عمد، ذاتاً تقصیر و خطا محسوب نمی‌شود و همچنین مانند مسئولیت‌های بدون تقصیر خود رفتار مخاطره آمیز نبوده بلکه در شرایط عادی و معمولی رفتاری مشروع و مباح است لکن در اثر بی دقتی و بی مبالاتی شخص موجب ورود ضرر به دیگری شده و برای او مسئولیت ایجاد کرده است (Calnan, 2009) و معروف است که می‌گویند مسئولیت‌های ناشی از عمد و بدون تقصیر، تکلیف و تعهد عمومی یا سیاه است یا سفید و حد وسط ندارد اما در مسئولیت ناشی از بی احتیاطی تعهد و تکلیف شخص خاکستری است (White, 1985, p.120).

در حقوق انگلستان مسئولیت بدون تقصیر بیشتر در مواردی چون آتش‌سوزی، نگهداری از حیوانات، نگهداری مواد منفجره، نگهداری مواد سمی و قاعده رایلندز- فلچر مطرح می‌شود. براساس قاعده رایلندز-فلچر بایستی گفت به‌طور خلاصه طبق این رای، اگر به واسطه دخل و تصرف شخص در ملک خود خساراتی به املاک مجاور وارد آید، شخص متصرف مسئول خسارات و زیانهای مذکور خواهد بود حتی اگر مرتکب تقصیری نشده باشد. البته ایران را نیز می‌توان هم چون انگلستان از کشورهایی دانست که تمایل زیادی به گسترش مسئولیت‌های بدون تقصیر نشان نداده است و تنها در مواردی چند این مسئولیت را پذیرفته است.

در مسئولیت‌های بدون تقصیر، برخلاف مسئولیت‌های عمدی، نه تنها منافع حال زیان دیده، بلکه منافع درازمدت خواهان هم مدنظر است. برای مثال هرچند ذخیره مقادیر عظیم گازوییل در انبارهای مخصوص، خطرآفرین و مخاطره‌آمیز است، اما منافع اقتصادی و تأمین انرژی زیان دیده احتمالی، به‌عنوان عضوی از اجتماعی که بهره‌مند از این سوخت خواهد شد را نیز در نظر دارد اما علی‌رغم این در برخی موارد مسئولیت مبتنی بر عمد شباهت زیادی به مسئولیت بدون تقصیر داشته و قابل تفکیک نمی‌باشد. برای نمونه می‌توان گفت که چنانچه کسی وارد ملک دیگری شود حتی بر فرض اینکه به تعلق آن ملک به دیگری جاهل باشد باز هم برای شخص متجاوز به ملک دیگری مسئولیت مدنی ایجاد خواهد شد.

در مسئولیت مدنی ناشی از عمد شخص مرتکب همیشه دارای سوء نیت می‌باشد که می‌توان به ایراد ضرب و جرح به دیگری، توقیف غیرقانونی اشخاص و نیز تجاوز به املاک دیگران به عنوان نمونه‌ای از داشتن سوء نیت اشاره نمود. (Garner, 2000, p.34) مبنای این نوع مسئولیت، اصل عدم ضرر به غیر (Do-Na- Harm Principle) می‌باشد چراکه زیان رساندن عمدی (همراه با سوءنیت) به دیگری به مفهوم نادیده گرفتن آزادی و برابری اشخاص بوده و از نظر جامعه قابل سرزنش و نکوهش می‌باشد البته در صورتی که این عمد در اضرار به دیگری از لحاظ عقلی و عرف قابل توجیه باشد به مانند آنچه در دفاع مشروع وجود دارد فاقد مسئولیت مدنی برای شخص مرتکب است (Calnan, 2009, p.54).

۲. نظریات منتخب برای مسئولیت مدنی ناشی از دعاوی تصرف

در حقوق انگلستان مالکیت به‌عنوان کامل‌ترین سلطه و وضع ید بر یک شیء (اعم از مادی یا غیرمادی) تعریف شده و مالکیت به‌عنوان «اختیارات کامل انتفاع و انتقال که به وسیله قانون مجاز شناخته شده» توصیف گشته است (Walker, 1988, p.910) و مالک یک شیء دارای مجموعه‌ای از حقوق همچون حق بهره‌مندی و حق انتقال است که این حقوق منوط به رعایت حقوق سایر افراد می‌باشد. در واقع «مالکیت اختیار تام در استفاده یا واگذاری موضوع حق مالکیت بر حسب اجازه قانون است». در سیستم زمین‌داری انگلستان و ولز، تمام زمین متعلق به دربار سلطنتی و پادشاه بود و پادشاه در ازای سوگند وفاداری و انجام خدمات، قسمتی از زمینهای خود را به حامیان قدرتمند خود واگذار می‌نمود و رابطه بین اهداء کننده (پادشاه) و گیرنده (مستأجر) اجاره‌داری نامیده می‌شد و همه مستأجرین زمینهای سلطنتی امیدوار بودند که بتوانند زمینهای خود را افزایش دهند (Hunter, 1982, p.218).

یکی از مبانی مسئولیت مدنی ناشی از دعاوی تصرف نظریه سوءاستفاده از حق است که در آن شخص مزاحم یا متصرف اگرچه درظاهر حق قانونی خود را اعمال می‌کند اما با سوءاستفاده از آن موجب اضرار دیگری می‌شود. نظریه سوء استفاده از حق در یکی دو قرن اخیر مطرح شده و اصول و ضوابط آن همان اصول مربوط به مسئولیت مدنی است. رویه قضایی انگلیس برای اولین بار در سال ۱۷۰۶ اعلام داشت که از اختیارات قانونی نمی‌توان صرفاً به‌منظور اضرار به دیگری استفاده کرد این موضوع در دعوی Decoy case مطرح و تأکید

شده است. Decoy عبارت است از تورهای مخصوص که مالکین در زمین خود تعبیه می‌کنند که به وسیله آن غازها و اردکهای وحشی را شکار کنند. داستان از این قرار بود که شخصی توری را در زمین خود پهن کرده؛ ولی همسایه او برای ترساندن مرغابیها بدون جهت تیراندازی می‌کرد عمل او به طور مجرد غیرقانونی نبود اما به منظور اضرار به همسایه انجام می‌گرفت بدون آنکه خود نفعی ببرد. این موضوع در انگلستان با عنوان نمونه‌ای ذکر می‌شود که عمل قانونی است ولی هدف شیطنت‌آمیز است. رأی صادره تحولی در رویه قضایی انگلستان به شمار می‌رفت اما آراء دیگری پس از آن صادر شد که آنرا دستخوش تردید نمود یعنی اعم داشت وقتی شخصی در ملك خود تصرف می‌کند اگر چه این تصرف به ضرر دیگری باشد از تصرف آن شخص در ملك خود نمی‌توان جلوگیری کرد یعنی مالکیت را يك حق مطلق دانسته‌اند (بهرامی، ۱۳۸۷: ۲۶-۲۵).

در پرونده‌ای دیگر قاضی Wensley dale اظهارنظر کرده بود «مالك باید حق خود را به طور معقول اعمال کند و تا جایی که ممکن است از وارد آوردن زیان به همسایه خودداری شود.» رویه قضایی تاکنون نتوانسته مبنایی مطمئن بر نظریه سوء استفاده از حق ایجاد کند هنوز رویه قضایی انگلستان معتقد است که اگر فرد یا افرادی برای حفظ منافع شخصی خود به دیگری ضرر وارد کنند این ضرر سوء استفاده از حق نیست. (William, 1991). بلکه سوء استفاده از حق زمانی است که قصد اضرار و سوءنیت تنها انگیزه صاحب حق باشد، حقوق ایات متحده آمریکا نیز از این حیث شبیه حقوق انگلستان است.

غرض از بیان موضوع سوء استفاده از حق، عدم خلط آن با خسارت ناشی از شیء است، چرا که مالکیت و حق مالکیت قید هر دو نوع از مسئولیت است. تفاوت اصلی این دو این است که در مسئولیت مدنی مالك یا متصرف، او مسئول خسارات ناشی از شیء است در حالی که در مسئولیت مالك به هنگام تجاوز از حق، مسئولیت ناشی از ملك یا شیء نیست بلکه ناشی از تجاوز مالك در اعمال حقش است. به عبارت دیگر مسئولیت ناشی از شیء غالباً در نتیجه ترك فعل است اما مسئولیت ناشی از سوء استفاده از حق ناشی از فعل است. بنابراین بین این دو قسم از مسئولیت تفاوت وجود دارد هر چند که گاهی به هم نزدیک می‌شوند.

با این اوصاف مشخص است که در نظام حقوقی انگلستان؛ دعاوی تصرف چه تصرف عدوانی، ایجاد مزاحمت در استفاده از حق مالکیت یا انتفاع یا ارتفاق و ممانعت از آنها دارای

مسئولیت مدنی است که منبعث از قواعد عام مسئولیت مدنی در این نظام حقوقی می‌باشد. در ادامه نسبت به بررسی تک تک این دعاوی در باب مسئولیت مدنی اقدام می‌گردد. باتوجه به مراتب فوق می‌توان گفت در دعوی تصرف مسئولیت مدنی بدین شرح است که چون اموال مردم به طور کلی در حمایت قانون بوده است و به وسیله قواعد مربوط به مسئولیت مدنی حفاظت می‌شود بر این اساس مردم در خصوص اموال غیرمنقول خود از قانون انتظار دارند که به وسیله ایجاد قواعد مربوطه، تجاوز به اموال خود را در پناه قانون تحت پیگرد قرار دهند و در این راستا قواعد مربوط به مزاحمت (یا پرونده Rylands v fletcher) مسئولیت مدنی ناشی از تجاوز به اموال غیرمنقول دیگران را در حمایت خود قرار داده و اشخاص می‌توانند فرد متجاوز در قالب غصب و تجاوز به اموال غیرمنقول اقامه دعوا نموده و از منافع و اعیان اموال خود حفاظت نمایند.

اضرار به اموال یا تجاوز به اموال ممکن است نسبت به مال غیرمنقول و یا منقول شخص صورت پذیرد. تعدی و تجاوز به اموال غیرمنقول عموماً به شکل ورود غیرمجاز در ملک که محصور بودن آن قابل رویت و آشکار است، رخ می‌دهد. (Garner, 2000, p.34) تصرف به ملک دیگری ممکن است به سه صورت تحقق یابد: ورود به ملک غیر، بقاء و تصرف ملک غیر، قرار دادن اشیا و اموال در ملک غیر. (Brown, 1999, p.193) آنچه در تمامی این حالات ضرورت دارد آن است که آنچه مورد تجاوز قرار گرفته، ملک باشد، ثانیاً: ملک در تصرف شخصی بوده باشد، اعم از اینکه تصرف به دلیل مالکیت باشد یا رابطه استیجاری و... ثالثاً: مداخله‌ای مستقیم و فیزیکی هم صورت گرفته باشد (Own, 2000, p.121). همچنین اگر شخصی در ابتدا بر اساس اذن مالک یا قانون حق و اجازه ورود به ملک را داشته اما از این حق سوءاستفاده کند در قالب همین عنوان مسئولیت مدنی پیدا می‌کند مانند اینکه برای خوانده اجازه ورود به ملک جهت تعمیرات (به عنوان مثال نقاشی) صادر شده و وارد آشپزخانه شود اما وی بدون اجازه به قسمت دیگری از ملک مانند اتاق خواب وارد شود نیز می‌توان دعوایی تحت همین عنوان مورد اقامه دعوی قرار داد. (Merill & Smith, 2010) حتی اگر این تصرف از ناحیه دولت یا نهادهای دولتی کشور انگلستان روی دهد بازهم مسئولیت مدنی محرز است و دولت مجبور به خرید اجباری ملک مورد تصرف است.

در کشورهای کامن‌لامانند انگلیس مطابق قانون «گرامت اراضی»^۱ و قانون «خرید اجباری»^۲، تصرف و تملک املاک موجب مسئولیت دولت است (Duncan, 2013, p.161). بنابراین حتی در صورت تصرف قانونی املاک، دولت در قبال خسارت ناشی از آن مسئولیت خواهد داشت. (Mahendra, 1995, p.62) در نظام حقوقی انگلیس نیز، با اینکه حقوق مالکانه اشخاص نسبت به زمین از حیث عمق تا مرکز زمین و از حیث ارتفاع تا فراز آسمان تعمیم داده شده و به همین اعتبار هرگونه تعرض و تجاوز نسبت به آن را ممنوع می‌دانند (padfield, 2001, p.250)، اما پذیرفته شده که اجرای طرح، ضرورت اجتماعی داشته و دولت‌ها باید نوعی از هدف عمومی داشته باشند که از استفاده آنها از قدرتهای تملک اجباری حمایت کند. کلمه ضرورت مفهومی و رای مفید بودن و معقول بودن یا دلخواه بودن دارد؛ این کلمه به معنی الزام نشان‌دهنده یک نیاز اجتماعی است. نظیر همان مواردی که در حقوق ایران نیز برای ساخت راهها و بزرگراهها و سایر طرحهای عمرانی به کار گرفته می‌شود، در حقوق انگلیس نیز برای گسترش طرحها، اصلاحات ارضی تحت قانون ۱۹۶۷ و قانون خرید اجباری ۱۹۶۵ و قانون مالک و مستأجر ۱۹۸۷ و مسکن و توسعه شهری ۱۹۹۳ و قوانین دیگر امکان تحصیل مال خصوصی برای اهداف توسعه و اصلاحات ارضی وجود دارد.

در حقوق انگلستان سه راهبرد برای خرید اجباری املاک مردم وجود دارد:

الف- با تصویب قانونی عمومی یا قانون عام؛

ب- با استناد به طرح یا لایحه مستقل و نوین؛

پ- با استناد به قانون مصوب یا در قالب آیین‌نامه یا بخشنامه که معمولاً از آن به‌عنوان یک

دستور موقت اداری یاد می‌شود. (Denyer & Green, 2014, p.3)

همچنین در حقوق انگلستان مسئولیت ناشی از مزاحمت خصوصی بر مبنای مسئولیت مطلق است؛ به گونه‌ای که دیوانعالی در دعوی «Action by Cambridge Water Co. v. Easton Counties Leader plc» این امر را اعلام نموده است. به عبارت دقیق اگر، استفاده خواننده از ملک غیرمنطقی باشد، این مهم نیست که آیا وی همه اقدامات لازم جهت اعمال مراقبت منطقی جهت جلوگیری از وقوع مزاحمت را انجام داده است؟ (Birmingham,)

1. Compensation

2. Compulsory purchase

124, p.2005) بنابراین همان‌طور که برخی حقوق‌دانان انگلیسی بیان نموده‌اند چنین مسئولیتی در انگلستان بیشتر به سمت مسئولیت مطلق می‌باشد. (Kidner, 2006, p.285) در انگلستان نیز اخیراً بسیاری از موارد دعاوی مطروحه در خصوص مزاحمت براساس مقررات قانون حقوق بشر مصوب ۱۹۹۸ طرح شد و سبب رشد سریع این حقوق گردید. (Lowther, 2008, p.103) بنابراین مزاحمت خصوصی را می‌توان ناقض حقوق بشر در زندگی خصوصی و خانوادگی تلقی نمود و بر این مبنا از شخص زیان‌دیده حمایت‌های لازم صورت گیرد.

۳. شرایط تحقق مسئولیت مدنی در دعاوی تصرف

با مطالعه و بررسی نظام حقوقی انگلستان، به مفهومی خواهیم رسید تحت عنوان تورت (tort) که نوعی اصطلاح شبه جرم است؛ و خیل کثیری از مباحث مربوط به مسئولیت مدنی در این مقوله بررسی می‌گردد. از جمله می‌توان به مواردی چون سوءاستفاده از اختیارات، توقیف غیرقانونی یا خودسرانه، دعاوی تصرف خصوصاً دعاوی مربوط به تصرف عدوانی، مزاحمت خصوصی و ممانعت از حق (که نوعی دعوی مزاحمت تلقی شده است) اشاره کرد. همان‌طور که در قواعد عمومی مسئولیت مدنی گفته شد در حقوق انگلستان مبنای واحدی برای مسئولیت مدنی وجود ندارد، نه مسئولیت مدنی ناشی از تقصیر به‌طور کامل پذیرفته شده است و نه مسئولیت مدنی بدون تقصیر در همه موارد جایگزین آن شده است اما می‌توان گفت که بنیان مسئولیت مدنی بر تقصیر بنا شده است به ویژه در مواردی که وقوع خسارت در اثر بی‌احتیاطی و غفلت باشد. اما در موارد خاص مانند نگهداری اشیای خطرناک مسئولیت‌های شخصی مرتکب بدون تقصیر هم پذیرفته شده است. منظور از غفلت و بی‌احتیاطی در حقوق انگلستان همان خروج از رفتار متعارف است یعنی خودداری یا انجام اموری که انسان متعارف و معقول در شرایط مشابه با مرتکب آنرا انجام یا از آن اجتناب می‌نماید که همین مفهوم در حقوق ایران هم در تعریف تقصیر به چشم می‌خورد و این تقصیر شامل عمد نمی‌شود در این نوع دعدای یعنی مسئولیت مدنی ناشی از تقصیر می‌بایست ابتدا وجود تعهد عمومی که خواننده مکلف به رعایت آن بود اثبات شود و خواننده نیز این تکلیف را رعایت نکرده و آنرا نسبت به خواهان نقض نموده و مراقبت و مواظبت منطقی را به عمل نیاورده است (امینی و محمدی نژاد، ۱۳۹۱: ۱۰) در این خصوص قاعده‌ای ایجاد شده است به نام اصل

مجاورتی که این قاعده زمانی اجرا می‌شود که یک تکلیف عمومی برای مراقبت قبلاً وجود داشته باشد. یعنی اشخاص به طور منطقی و متعارف این پیش بینی را انجام دهند که رفتار آنها موجب خسارت دیگران نشود منظور از مجاور اشخاصی هستند که تحت تأثیر رفتار شخص مرتکب قرار می‌گیرند (موسوی ۱۳۸۸: ۴۴). بنابراین در هر پرونده‌ای قابلیت پیش بینی، منطقی بودن و توالی عرفی برای مشخص شدن اینکه تکلیف به مراقبت وجود دارد باید احراز گردد. بنابراین در حقوق انگلستان مسئولیت مدنی ممکن است ناشی از عمد و قصد یا ناشی از بی احتیاطی و همچنین مسئولیت محض و بدون عمد و تقصیر باشد.

در حقوق انگلستان بار اثبات رابطه سببیت بین رفتار مرتکب و ورود خسارت برعهده خواهان است و این خواهان (یا همان زیان دیده) است که می‌بایست این امر را ثابت کند که زیان موجود در اثر اقدام و رفتار خوانده می‌باشد والا دادگاه دعوی مطالبه خسارت خواهان را رد می‌کند. فلسفه این مسئله آن است که می‌خواهند عواملی را که در وقوع خسارت تأثیری نداشته را از چرخه رسیدگی خارج کنند این قاعده چنین بیان می‌کند که چنانچه ضرر موجود اگر از یک تقصیری به وجود آمده چنانچه آن تقصیر وجود نداشت ضرر نیز وجود نداشت در این صورت مسئولیت خوانده محرز است و خسارت به او قابل استناد می‌باشد اما چنانچه وجود یک تقصیر یا عدم آن به طور مساوی و به یک میزان در ایجاد خسارت نقش و تأثیر داشته باشد در این صورت تقصیر به وجود آمده را نمی‌توان علت تامه خسارت به حساب آورد (امینی و محمدی نژاد، ۱۳۹۱: ۱۳) که این امر شبیه قاعده‌ای است که در حقوق انگلستان به قاعده سهل انگاری تسهیل کننده مشهور است و مفهوم آن این است که زیان دیده‌ای که تقصیر او هم در ایجاد خسارت مؤثر بوده است نمی‌تواند خسارت را از دیگری مطالبه نماید

این قاعده از اوایل قرن ۱۹ میلادی در کامن لاشهرت بسزائی یافت. واولین بار در انگلیس در پرونده «باتر فیلد علیه فارستر»^۱ در سال ۱۸۱۰ میلادی مطرح گردید در پرونده مذکور موضوع از این قرار است که فارستر (خوانده) که پس از تعمیر خانه خود تیر چوبی اضافه را در خیابان قرار داده بود و با ترفیلد (خواهان) شب هنگام با اسب از آن خیابان در حال عبور بود با تیر چوبی برخورد کرده و در این حادثه پای خواهان می‌شکند. زیان دیده در دادگاه برای مطالبه خسارت خود اقامه دعوا می‌کند اما دادگاه دعوی خواهان را با این استدلال رد می‌کند

¹. Butter field v. Forrester)

که چون اشخاص نباید خود را بر مانعی که در اثر تقصیر دیگری ایجاد شده است انداخته و از آن سوءاستفاده نمایند چراکه زیان دیده می‌توانست با دقت و مواظبت متعارف از خود محافظت کرده و سالم بماند و درست است که خواننده تقصیر کرده است (گذاشتن تیرک چوبی در خیابان) اما تقصیروی موجب نمی‌شود که دیگران هم احتیاط‌ها و مراقبت‌های لازم برای محافظت از خود انجام ندهند (کاظمی، ۱۳۹۱: ۸۲). این رای دادگاه به عنوان یک قاعده در بین سایر دادگاه‌های انگلستان و آمریکا گسترش و شهرت زیادی پیدا کرده است

با وجود شهرت زیاد، این قاعده ناعادلانه به نظر می‌رسید و بر همین اساس قاعده دیگری که در انگلستان به قاعده فرصت نهایی و در آمریکا معروف به قاعده فرصت واضح نهایی بود توسط حقوق دانان ارائه شد که قاعده قبلی را متعادلتر کرد. بر اساس این قاعده شخصی که آخرین امکان را برای خوداری از بروز حادثه دارد ولی در اثر بی احتیاطی خود آن امکان را از دست می‌دهد مسئولیت ایجاد خسارت متوجه اوست چه خواهان باشد و چه خواننده. این قاعده پیرو طرح پرونده‌ای در سال ۱۸۴۲ در انگلستان ایجاد شد که در آن خواهان الاغ خود را در خیابان رها کرده بود و خواننده‌ای که با سرعت زیاد با درشکه از آن خیابان می‌گذشت با الاغ برخورد و الاغ را کشت. قاضی دادگاه استدلال نمود که اگر در شکه چی احتیاط متعارف را انجام می‌داد می‌توانست از وقوع خسارت جلوگیری نماید. (یا به عبارتی تقصیر وی، تقصیر زیان دیده را می‌پوشاند) حکم بر محکومیت راننده درشکه برای جبران خسارت صاحب الاغ صادر کرد (Prosser, 1953, p.3). بر این قاعده هم حقوق دانان انتقادات زیادی وارد کرده‌اند که مهمترین انتقاد به آن این است که این قاعده راه حلی برای حل اشکالات قاعده تقصیر مشترک نبود و مانده قاعده قبلی از راه حل همه یا هیچ پیروی می‌کرد شاید به همین علت آن را قاعده الاغ نام نهادند. مفهوم این قاعده این بود که یا زیان دیده از دریافت هر نوع خسارت محروم می‌شد و یا همه خسارت او توسط مرتکب جبران می‌شد (Cooke, 2009, p.125).

علاوه بر این به نظر می‌رسد که این قاعده توجیه منطقی و عقلانی ندارد. به این علت که همیشه شخصی که آخرین تقصیررا مرتکب می‌شود نمی‌تواند سبب اصلی برای تحقق حادثه باشد و به عبارتی گاهی اتفاق می‌افتد که اسباب متعدد (سبب مقدم و سبب متأخر) به طور مشترک در وقوع حادثه و بروز خسارت مؤثر هستند. البته این قاعده به لحاظ اینکه به نوعی مخالف قاعده تقصیر مشترک بود و باعث شده بود که از قلمرو آن کاسته شود از نظر

حقوق دانان انگلستان قابل توجیه بود و به نوعی باعث پذیرش و شهرت آن گردید. با این وجود این قاعده نه تنها اشکالات قاعده تقصیر مشترک را رفع نمود و آنرا تعدیل نکرد بلکه به نوعی باعث کند شدن این تعدیل گردید زیرا تحمیل زیان به یکی از طرفین دعوا در صورتی که هردو طرف در وقوع حادثه نقش دارند اصطلاحاً ترجیح بلامرغ است و در این خصوص نمی‌توان زیان دیده را بر عامل زیان ترجیح داد (Prosser, 1953, p.3).

به هر حال کثرت انتقادات بر قاعده تقصیر مشترک که پیش از یک قرن ادامه داشت نهایتاً موجب شد که این قاعده تعدیل گردد. به طوری که در سال ۱۹۴۵ قانونی به نام قانون اصلاح تقصیر مشترک به تصویب رسید و به طور رسمی و قانونی امکان اینکه مسئولیت فی مابین زیان دیده و عامل ایجاد زیان تقسیم گردد به عنوان یک قاعده پذیرفته شد (Rogers, 1997, p.179). طبق این قانون به قضات دادگاه‌ها اجازه داده شد که حسب مورد و بر اساس قرائن و شواهد موجود در هر پرونده میزان مشارکت طرفین پرونده را در ایجاد خسارت محاسبه نموده و با لحاظ میزان تأثیر تقصیر زیان دیده در وقوع خسارت یک راه حل عادلانه برای جبران خسارت اتخاذ نمایند، بدون اینکه مسئولیت را به طور کلی متوجه یکی از طرفین نمایند و مسئولیت جبران زیان را به طور عادلانه بین زیان دیده و اسباب دیگری تقسیم کنند. در بند یک ماده یک قانون اصلاح تقصیر مشترک مقرر شده است که اگر چنانچه زیان دیده هم همراه با دیگری در ورود خسارت به او تقصیر و دخالت داشته باشند دادگاه ضمن اینکه دعوای زیان دیده را به استناد تقصیر او نباید رد کند باید با محاسبه میزان نقش و دخالت زیان دیده در ایجاد حادثه و خسارت به طور عادلانه و از روی انصاف از میزان خسارتی که عامل زیان دیده باید پرداخت کند، کسر شود. با وجود اینکه رویه قضات دادگاه‌های انگلستان در این خصوص واحد نبوده و تشتت در آن وجود دارد با این حال تقسیم مسئولیت مورد پذیرش قرار گرفته و این تقسیم مسئولیت بر دو مبنا استوار است یا تقسیم مسئولیت با لحاظ میزان تأثیر عامل زیان و زیان دیده محاسبه می‌شود یا بر مبنای درجه تقصیر هر کدام (baker, 1991, p.187) که بیشتر معیار نخست مورد اقبال دادگاه‌ها قرار گرفته (تقسیم مسئولیت با لحاظ میزان تأثیر هریک) و برخی هم بر این اعتقاد دارند که باید با توجه به جزئیات هر پرونده و اوضاع و احوال موجود در آن باید میزان مسئولیت هریک از اسباب را بررسی و تعیین نمود (Prosser, 1953, p.3; Rogers, 1997, p.187; Cooke, 1997, p.125).

موجود، به یکی از نظریات رجوع می‌شود و سپس با احراز شرایط نسبت به صدور حکم مقتضی اقدام خواهد شد.

در حقوق ایران نیز برای احراز مسئولیت مدنی در دعاوی تصرف، یک سری شرایط لازم و ضروری است که این شرایط، برگرفته از قواعد عام تحقق مسئولیت مدنی می‌باشد. با الهام از قواعد عمومی شرایط تحقق مسئولیت مدنی و همچنین ماهیت دعاوی تصرف در نظام حقوقی ایران؛ می‌توان گفت جهت احراز مسئولیت مدنی متصرف، مزاحم و مانع در دعاوی تصرف برای انتساب خسارت وارده ناشی از تصرف عدوانی، ایجاد مزاحمت و ممانعت از حق، وجود سه رکن، اساسی و ضروری می‌باشد که عبارتند از: ایراد ضرر و ورود آن، زیان بار بودن رفتار مرتکب و بالاخره وجود رابطه سببیت بین رفتار زیان بار با ورود ضرر

هرچند به موجب مقررات خاص دعاوی تصرف در حقوق ایران نیازی به اثبات مالکیت خواهان یا مشروعیت تصرفات وی در مال غیرمنقول موضوع دعوی نیست و صرف وجود ارکان دعاوی تصرف (سبق تصرف خواهان، لحوق تصرف خوانده و عدوانی بودن رفتار) برای صدور حکم به اجابت خواسته خواهان مکفی به نظر می‌رسد. اما این بدان معنا نیست که خواهان برای تصرفات سابقش در ملک موضوع دعوی؛ از رفتار نامشروع بهره برده باشد و به سخن بهتر، تصرفات خواهان یا حقوق ازتفاقی یا انتفاعی وی نامشروع باشد که در این صورت، ورود به دعوی و ماهیت آن، جای تأمل دارد. فارغ از این امر، رکن اول از تحقق مسئولیت مدنی متصرف یا مزاحم یا مانع، ایراد ضرر و ورود آن است.

باتوجه به اینکه معمولاً در دعاوی تصرف، ضرر در دو صورت قابل تصور است، اول اینکه مال غیرمنقول کلاً یا جزئاً تلف شود یا به واسطه رفتار متصرف فعلی یا مزاحم یا ممانعت کننده موجب تفویت منفعت شود. به سخن بهتر؛ متصرف سابق زمانی می‌تواند ادعای خسارت نماید که اولاً رفتار متصرف فعلی یا مزاحم یا مانع منجر به از بین رفتن یا تلف کلی و جزئی مال غیرمنقول گردد، یا موجب تفویت منفعت مال غیرمنقول موضوع دعوی گردد. بنابراین منظور از ضرر در دعاوی تصرف در واقع، اتلاف کلی یا جزئی مال غیرمنقول در مرحله اول و تفویت منفعت عقلایی مال غیرمنقول در مرحله بعدی است. البته ذکر این نکته ضروریست که وجود ضرر (چه مادی و چه معنوی) منوط است بر اینکه ضرر مسلم، مستقیم و جبران نشده باشد.

رکن دیگر مسئولیت مدنی ارتکاب فعل زیان بار است. در دعوای تصرف عدوانی، فعل زیان بار در واقع همان تصرف غیرمجاز است. فعل زیان بار جهت ایجاد مسئولیت مدنی در دعوی مزاحمت عبارت است از اینکه؛ شخصی مزاحم تصرفات شخص دیگری در ملک غیرمنقول خود شود بدون اینکه ملک را از تصرف وی خارج کند و در ممانعت از حق نیز فعل زیان بار عبارت است از اینکه شخصی مانع استفاده از حق ارتفاق یا انتفاع شخصی در ملک دیگری شود البته مشروط به اینکه خواننده عدواناً مرتکب اعمال مذکور شود؛ زیرا ماده ۱۷۴ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد: «دادگاه در صورتی رأی به نفع خواهان می‌دهد که به صورت مقتضی احراز کند خواننده، ملک متصرفی خواهان را عدواناً تصرف و یا مزاحمت یا ممانعت از حق استفاده خواهان نموده است سومین و آخرین شرط ورکن مسئولیت مدنی در دعوای تصرف، لزوم وجود رابطه سببیت بین فعل زیان بار و ضرر وارده است و برای تحقق مسئولیت باید احراز شود که بین ضرر و فعل زیان بار رابطه سببیت وجود دارد، یعنی ضرر از آن فعل ناشی شده باشد. این احراز رابطه علیت بین دو پدیده موجود یعنی فعل زیان بار و خسارت (ضرر) است. لزوم برقراری رابطه سببیت بین فعل زیان بار و ضرر از آن جهت حایز اهمیت است که گاه اسباب متعددی در ورود ضرر دخالت دارند. اصولاً در مواردی که تقصیر شرط ایجاد مسئولیت نیست رابطه سببیت اهمیت بیشتری پیدا می‌کند و اثبات وجود آن دشوارتر می‌شود. برای اینکه حادثه‌ای سبب محسوب شود باید آن حادثه در زمره شرایط ضروری تحقق ضرر باشد یعنی احراز شود که بدون آن، ضرر واقع نمی‌شد.

البته باید توجه داشت در مواردی که شخص به طور مطلق ضامن شناخته می‌شود و خسارتی به مال دیگری، که در تصرف اوست وارد می‌گردد، نیازی به اثبات رابطه سببیت نخواهد بود، زیرا ضامن شخص منوط به تقصیر نیست بلکه اگر در اثر عمل شخص دیگر و یا حتی در نتیجه حادثه قهریه‌ای نیز مال مورد تصرف وی خسارتی ببیند، او ضامن خواهد بود. نمونه جامع این امر در ضمان ناشی از غضب مشاهده می‌شود. از آنجا که به حکم قانون مدنی ایران، غاصب مسئول هر نقص و عیبی است که در زمان تصرف او به مال مغضوب وارد شده باشد، هر چند مستند به فعل او نباشد بنابراین مشخص است که قانون‌گذار تقصیر غاصب را به دلیل تصرف غیرمجاز در مال دیگری مفروض و مسلم دانسته و برای او ضمان مطلق پیش‌بینی نموده است.

۴. جبران خسارت ناشی از مسئولیت مدنی در دعاوی تصرف

مسئولیت مدنی اهداف و کارکردهای متعدد دارد. جبران خسارت زیان دیده و تشفی خاطر وی، مجازات خطاکار و بازداشتن وی و دیگران از ارتکاب مجدد فعل زیان بار، ایجاد صلح و ثبات، برقراری عدالت در جامعه از جمله آنهاست. اما مهمترین هدف مسئولیت مدنی جبران خسارت است. جبران خسارت باید زیان دیده را در موقعیتی قرار دهد که اگر فعل زیان بار واقع نمی شد، وی در آن وضعیت قرار می داشت.

با این حال، به دنبال سایر کارکردهای مسئولیت مدنی، به ویژه بازدارندگی افراد از ارتکاب تخلف، هم سو با عبارت «Tort must not pay» مواردی از خسارت غیرجبرانی، همانند خسارت «نفع محور»^۱ یا به طور خاص تر «خسارت اعاده منفعت» نیز شناسایی شده است (صادقی مقدم و نوری یاشانلوئی، ۱۳۹۰: ۲۴۱-۲۴۰).

اصل جبران کامل خسارت که با عنوان اصل اعاده به وضع سابق نیز از آن یاد می شود (بادینی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱).

اعاده منفعت^۲ در فرهنگهای حقوقی انگلیسی عموماً با اصطلاح «Disgorgment of Profits» معرفی می شود. اصطلاح «Disgorgement» در مباحث حقوقی این گونه تعریف شده است: «دست کشیدن از منافعی که به طور غیرقانونی به دست آمده، به درخواست خواهان یا با اجبار قانون» (Garner, 2000, p.34) خسارت اعاده منفعت در آثار برخی حقوق دانان نیز تعریف شده است. کلاپتون آن را شیوه ای معرفی می کند که به موجب آن خواننده از منافعی که از طریق ارتکاب تخلف به دست آورده است محروم می شود.^۳ (Clapton, 2008, p.993) مک گریگور اصطلاح «خسارت استرداد»^۳ را برای این مفهوم به کار می برد و می گوید این خسارت زمانی در دسترس است که ارتکاب یک تخلف منجر به نفعی برای طرف ناقض شود که از ضرر وارد به زیان دیده بیشتر باشد (Mc Gregor, 2009, p.12). Giglio نیز خسارت اعاده منفعت را یک پاسخ یا واکنش حقوقی می داند که از طریق آن نفع غیرمجازی که خواننده کسب کرده به خواهان مسترد می شود، صرف نظر

1. Gain-based Remedies

2. Disgorgement Remedy/Damages

3. Restitutionary Damages

از اینکه خواهان متحمل زیان شده یا نشده باشد (Giglio, 2009, p.4). همچنان که ملاحظه می‌شود، همه تعاریف به محروم کردن خواننده از منفعی که استحقاق آن را ندارد و با ارتکاب تخلف کسب کرده است توجه دارند. بر این اساس، خطاکار منفعتی را دریافت کرده که برای وی ثروت بادآورده به شمار می‌رود و بدون توجه به معیار ضرر وارده به خواهان محاسبه می‌شود. نفع یادشده ارتباط واقعی با مفهوم و میزان ضرر ندارد و حتی می‌تواند بیشتر از ضرر باشد.

یکی از حوزه‌های بسیار مهم اعمال شیوه اعاده منفعت در حقوق مسئولیت مدنی در زمینه دعاوی مرتبط با املاک، از جمله غصب و تجاوز به اراضی هم‌جوار، است که غالباً تحت عنوان دعاوی مالکانه یا دعاوی تصرف شناخته می‌شوند.

نمونه این دعوا پرونده «مارتین و پروتر» است که در آن دادگاه به اعاده منفعت حکم کرد. در این پرونده خوانده، که در معدن ذغال سنگی در همسایگی زمین خواهان کار می‌کرد، به زمین خواهان تجاوز و ذغال سنگ از آن استخراج کرده بود. دعوی مبتنی بر شبه جرم تجاوز یا تصرف عدوانی مطرح شد و دادگاه رأی داد که خوانده به دلیل ورود غیرمجاز به زمین خواهان مسئول است. علاوه بر آن، خواهان مستحق ارزش بازاری ذغال سنگی شد که از زمین وی خارج شده بود. خوانده ادعا کرد خسارت بسیار کمتر از این مقدار است و باید با توجه به ارزش متوسط ذغال سنگ به‌گونه‌ای که در زمین به‌صورت دست نخورده قرار دارد محاسبه شود. اما دادگاه این ادعا را رد کرد و به ارزش بازاری ذغال سنگ به‌صورتی که از زمین استخراج شده است رأی داد. دادگاه تحت تاثیر این حقیقت که تجاوز به ملک خواهان ارادی بوده هزینه‌هایی را که خوانده برای استخراج ذغال سنگ از زمین و عرضه به بازار متحمل شده بود از مقدار کل منافع کسر نکرد. اگر دادگاه به ارزش ذغال سنگ قبل از استخراج حکم می‌کرد، چنین خسارتی جبرانی و ضرر محور محسوب می‌شد. اما، دادگاه به ارزش بازاری ذغال سنگ حکم کرد و هزینه‌های استخراج و عرضه به بازار را نادیده گرفت و از این جهت خسارت نفع محور بود (Edelman, 2002, p.138). پرونده «ادواردز و لی^۱» نیز نمونه دیگری از اعمال قاعده مورد بحث در حوزه اموال است. ادواردز در زمین خود هتلی ساخته بود و توریستهای بیشماری را برای تماشای غاری که زیر زمین وی قرار داشت

¹. Edwards v. Lee's Administrators

جذب کرده بود. اما یک سوم غار زیرزمین لی قرار داشت. دادگاه پذیرفت که ادواردز با راه دادن عامدانه توریست‌ها به زیرزمین لی مرتکب تجاوز به ملک غیر شده است. قاضی حکم کرد نفع ناشی از ارتکاب خطا، یعنی یک سوم از منافع خالص، باید به لی داده شود. وی در حکم تصریح کرد که خطا کار نباید از خطای خود منتفع شود. اگر دادگاه در ارزیابی میزان خسارت به اجاره بهای زمین توجه کرده بود، دعوا جنبه استرداد می‌یافت. اما با توجه به اینکه دادگاه به پرداخت منافع خالص حکم کرد رأی دادگاه بر خسارت اعاده منفعت حمل شد (Edelman, 2002: 139).



نتیجه‌گیری

دعاوی تصرف در حقوق ایران عبارتند از دعاوی تصرف عدوانی، دعاوی مزاحمت و دعاوی ممانعت از حق. قانون‌گذار همانند عقود معین عنوان، شرایط و ارکان مشترک و اختصاصی این دعاوی را بیان نموده و اشخاص و مراجع قضایی ناگزیرند که تحت همین عنوان با احراز ارکان و شرایط مذکور در قانون، آنرا اقامه و رسیدگی نمایند. غیرمنقول بودن مال موضوع تصرف، سبق تصرف خواهان، لحوق تصرف خوانده و عدوانی بودن تصرف خوانده از ارکان مشترک هر سه دعاوی می‌باشد. این دعاوی علاوه بر جنبه حقوقی دارای وصف کیفری می‌باشد البته در نظام حقوقی انگلستان این دعاوی فاقد وصف کیفری بوده و در قالب tort (مسئولیت مدنی و شبه جرم) بررسی می‌شود.

مسئولیت مدنی ناشی از دعاوی تصرف در حقوق ایران و انگلستان بر مبنای تقصیر استوار است البته در دعاوی تصرف عدوانی خواهان برای مطالبه خسارت و اجرت المثل ایام تصرف نیازی به اثبات ورود خسارت ندارد و صرف تصرف بدون رضایت، کافی برای تحقق مسئولیت متصرف لاحق است. لیکن در دعاوی مزاحمت هم در حقوق ایران و هم انگلستان خواهان باید ورود خسارت را اثبات نماید یعنی علاوه بر مداخله واخلال در تصرف، ورود خسارت هم از ارکان اقامه دعاوی مسئولیت می‌باشد. در غصب مسئولیت مدنی غاصب بر مبنای ضمان مطلق (بدون تقصیر) است.

در حقوق انگلستان اصطلاحی معادل دعاوی تصرف شبیه آنچه که در حقوق ایران مطرح است (به ویژه مواد ۱۵۸ الی ۱۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی) وجود ندارد و به جای آن دودعاوی مستقل بنام تصرف معارض و مزاحمت خصوصی مطرح می‌باشد همچنین دعوی با عنوان ممانعت از حق وجود ندارد و این دعاوی نیز در قالب دعاوی مزاحمت مطرح می‌گردد. همچنین تاسیسی بنام حق انتفاع که جزو حقوق موضوع دعاوی ممانعت از حق است، در قالب اصطلاح حق ارتفاق شخصی (که همان آثار حق انتفاع را دارد) مورد بحث قرار گرفته است.

منابع و مأخذ:

الف- منابع فارسی:

- امینی، عیسی و نوعی، الیاس (۱۳۹۱). قواعد عام مسئولیت مدنی در حقوق انگلستان با نگاهی به حقوق ایران. تحقیقات حقوقی بین‌المللی، ۵(۱۶)، ۹-۲۷۹.
- امینی، عیسی و محمدی نژاد، سمیرا (۱۳۹۱). نقش تقصیر در مسئولیت مدنی و مقایسه آن با حقوق کامن‌لا. تحقیقات حقوقی بین‌المللی، ۵(۱۸)، ۱-۲۲.
- جمشیدی، صمد (۱۳۹۳). بررسی سیر تحولات جرم تصرف عدوانی در حقوق کیفری ایران و انگلیس. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی علوم و تحقیقات واحد شاهرود.
- شریفی، علیرضا، مولودی، محمد، و حیدری، فرزاد (۱۳۹۸). بازنمایی اندیشه دینی در مسئولیت مدنی ناشی از مزاحمت و مقارنه آن با حقوق انگلیس. پژوهش‌های اعتقادی کلامی (علوم اسلامی)، ۹(۳۴)، ۱۳۳-۱۵۶.
- صادقی مقدم، محمد حسن و نوری یوشانلوئی، جعفر (۱۳۹۰). تحول مسؤولیت مدنی در حقوق ایران و فرانسه با تأکید بر شناسایی خسارات غیر ترمیمی. مطالعات حقوق خصوصی، ۴۱(۴)، ۲۳۹-۲۵۶.
- کاتوزیان، امیرناصر (۱۳۹۷). اموال و مالکیت. چاپ هفدهم، تهران: نشر دادگستر.
- کاظمی، محمود (۱۳۹۱). اثر فعل زیان دیده بر مسوولیت مدنی عامل زیان. دیدگاه‌های حقوق قضایی، ۱۷(۵۷)، ۷۹-۱۰۴.
- موسوی، سیدمهدی (۱۳۸۸). شبه‌جرم و مسئولیت مدنی در حقوق انگلستان. ترجمه از کتاب بیرمنگهام، ورا، خلاصه مسئولیت مدنی، تهران: نشر میزان
- نوین، پرویز (۱۳۹۴). حقوق مدنی تطبیقی. چاپ دوم، تهران: انتشارات گنج دانش.

References

- Amini, E. & Mohammadinejad, S. (2011). The role of fault in civil liability and its comparison with common law. *International Legal Research*, 5(18), 1-22. (in Persian)
- Amini, E., & Elyas, E. (2012). General rules of civil liability in English law with a look at Iranian law. *International Legal Research*, 5(16), 279-9. (in Persian)
- Baker, CD.(1991),Tort, Sweet and Maxwell,^{5th}edition, London
- Ballantine, H. W. (2009). Title by adverse possession. *Harvard Law Review*, 32(2), 135-159.
- Bermingham, V. (2005). *Nutshells Tort*. Seventh Edition, London: Sweet & Maxwell.
- Brown, W. J (1999). GCSE LAW, Tehran: Majd publication, fourth Edition.
- Burn, E. H., & Cartwright, J. (2011). *Cheshire and Burn's Modern Law of Real Property*. Oxford University Press, USA.
- Calnan, A. (2009). Duty and integrity in tort law. North Carolina, Carolina: Academic Press.
- Carper, K. L. (2001). *Forensic engineering: the perspective from North America*. Learning from construction failures (Applied forensic engineering), 1-6.
- Clapton, M. S. (2007). Gain-based remedies for knowing assistance: Ensuring assistants do not profit from their wrongs. *Alta. L. Rev.*, 45, 989.
- Cooke, J. (2009). *Law of Tort*. Eleventh edition, London: Pearson Longman.
- De Cruz, P. (1999). *Comparative law in a changing world*. London: Cavendish Publishing Limited.
- Denyer-Green, B. (2018). *Compulsory purchase and compensation*. Tenth edition, New York: Routledge.
- Edelman, J. (2002). *Gain-based damages: Contract, tort, equity and intellectual property*. Bloomsbury Publishing.
- Fleming, J. (1985). *An Introduction to the Torts*. Oxford: Oxford Press.
- Garner, B. (2000). *BLACKS Law Dictionary (Pocket Edition)*. Tehran: Dadgostar.
- Giglio, F. (2009). Pseudo-restitutionary damages: some thoughts on the dual theory of restitution for wrongs. *Canadian Journal of Law & Jurisprudence*, 22(1), 49-78.
- Harlow, C. (2005). *Understanding tort law*. Third edition, London: Sweet & Maxwell.

Harpwood, V. (2000). *Principles of tort law*. Fourth edition, London: Cavendish publishing limited.

Harpwood, V. H. (2009). *Modern Tort Law 7/e*. New York, London: Routledge-Cavendish.

Huxley, P., & O'Connell, M. A. (2003). *Blackstone's statutes on evidence: 2003/2004*. Eight Edition, London: Oxford University Press.

Jamshidi, S. (2014). *Investigating the evolution of the crime of aggressive possession in the criminal laws of Iran and England*. Master's thesis, Islamic Azad University of Sciences and Research, Shahrood branch. (in Persian)

Katouzian, A.N. (2017). *Property and ownership*. 17th edition, Tehran: Judge's Publishing House. (in Persian)

Kazemi, M. (2012). The effect of the harmed act on the civil liability of the harm causer. *Judicial Law Perspectives*, 17(57), 79-104. (in Persian)

Kidner, R. (2012). *Casebook on torts*. Oxford University Press, USA.

Lightwood, J. M. (2004). *A Treatise on Possession of Land: With a Chapter on the Real Property Limitation Acts*, London: Stevens and Sons.

McGregor, Harvey (2009). *McGregor on Damages*, Sweet & Maxwell.

Merrill, T. W. (1984). *Property rules liability rules and adverse possession*. Nw. UL Rev., 79, 1122.

Merrill, T. W., & Smith, H. E. (2017). *Property: principles and policies*. Foundation Press.

Miller, N. P. (2004). An Ancient Law of Care. *Whittier L. Rev.*, 26, 3.

Mousavi, S.M. (2009). *Pseudo crime and civil liability in English law*. Translated from the book of Birmingham, Vera, summary of civil responsibility, Tehran: Mizan publishing house. (in Persian)

Novin, P. (2015). *Comparative civil rights*. Second edition, Tehran: Ganj Danesh Publications. (in Persian)

Owen, R. (2000). *Essential tort law*. Third edition, London: Cavendish Publishing.

Prosser, W. L. (1953). Comparative negligence. *Mich. L. Rev.*, 51, 465.

Rogers, W.V.H. (1979), *Winfield and Jolowicz on Tort*. fourth edition, London: sweet and Maxwell.

Sadeghi Moghadam, M.H. & Nouri Yoshanoloui, J. (2014). Evolution of civil liability in Iranian and French law with emphasis on identification of non-restorative damages. *Private Law Studies*, 41(4), 239-256. (in Persian)

Schaffer, L. (2009). *Torts for Paralegals*. New York: McGraw Hill.

Sharifi, A., Moloudi, M., & Heydari, F. (2019). Representation of religious thought in civil liability caused by disturbance and its comparison with English law. *Theological Belief Researches (Islamic Sciences)*, 9(34), 133-156. (in Persian)

Stapleton, J. (1998). Duty of care factors: a selection from the judicial menus. *The law of obligations: essays in celebration of John Fleming*, 59, 65.

Stephenson, G. (2000). *Sourcebook on Tort Law 2/e*. Second edition, London: Cavendish Publishing.

Thomas, P.A. (2010). Evidence, (Cracknell's law students' companion). London: Butterworths Limited.

Walker P. (1988). consumer law, first edition, London: longman.

William B., & Donald J. (1991). *corpus juris secundum*. volume 28 (U.S.A, the American law book co and publishing.

Williams, G. (2011). *Salimondon on jurisprudence*. 10th edition, London: Sweet and Maxwell.

